

دلار آمریکا در مقابل یورو

جنگ بر سر سلطه بر جهان

برگردان: غزال ریسی

سلطه و حاکمیت آمریکا بر جهان بر دو عنصر استوار است - برتری بی‌رقیب نظامی - به‌خصوص در دریاها و کنترل جریان اقتصاد جهانی از طریق دلار که ارز ذخیره‌ی جهان محسوب می‌شود. مشخص است که جنگ عراق نه به‌خاطر عنصر نظامی بلکه به‌دلیل حفظ عنصر دوم یعنی - دلار - بوده است. نفت در عنصر دوم یعنی دلار نقش اساسی را به‌عهده دارد.

نخستین مرحله نرخ ثابت ارز بین سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۰ بود. ایالت‌های متحد آمریکا به‌عنوان تنها قدرت جهانی که دارای صنایع قوی و بیش‌ترین ذخیره‌ی طلا بود از جنگ دوم جهانی سربلند کرد. در آن زمان دلار به‌طور کامل برابر با طلا بود.

در نیمه‌های دهه‌ی ۶۰ زمانی که اروپا توانست از جنبه‌ی اقتصادی روی پای خرد بایستد و یکی از صادرکنندگان عمده شود. استاندارد تبدیل طلا به‌ارز روند نزولی یافت. اروپای غربی که خود یک قدرت اقتصادی رو به‌رشد شده بود رقیب آمریکا شد و آمریکا به‌دلیل جنگ ویتنام که در زمان دولت جانسون تشدید شده بود با کسری بودجه‌ی فراوانی روبه‌رو شد.

فرانسه طی دهه‌ی ۶۰ از اداره‌ی خزانه‌داری آمریکا طلب طلا می‌کرد و سایر کشورها نیز به‌تبعیت از فرانسه همین درخواست را از آمریکا داشتند. در ماه مه‌ی ۱۹۷۱ ذخیره‌ی طلای دولت آمریکا بسیار کم شده بود به‌طوری که حتا بانک انگلستان نیز پیرو بانک مرکزی فرانسه در مقابل دلار طلا می‌خواستند. دولت نیکسون تبدیل ارز به‌طلا را به‌طور کامل کنار گذاشت و در عوض سیستم ارز شناور را در اوت ۱۹۷۱ برقرار کرد.

افزایش ناگهانی قیمت نفت به‌وسیله‌ی کشورهای اوپک در سال ۱۹۷۳ که سر به ۴۰۰ درصد می‌زد باعث شد تا تناضا برای دلار آمریکا زیاد شود. کشورهای واردکننده‌ی

نفت از آلمان گرفته تا آرژانتین و ژاپن مجبور بودند برای صادراتشان دلار دریافت کنند تا قادر به پرداخت هزینه‌ی واردات نفت به دلار باشند.

دلارهای نفتی به کشورهای اوپک سرازیر شد. بانک‌های آمریکا و انگلستان دلارهای اوپک را گرفته و به صورت دلار اروپایی (یورو) یا سهام یا وام به کشورهای جهان سوم دادند که به دنبال دلار بودند تا هزینه‌ی واردات نفت را بپردازند. صدها میلیارد دلار بین کشورهای اوپک، و بانک‌های لندن و نیویورک و کشورهای وام‌گیرنده‌ی جهان سوم به گردش درآمد.

بحران وام کشورهای جهان سوم زمانی آغاز شد که پل دوکلر و وزارت خزانه‌داری آمریکا به طور یک جانبه نرخ بهره‌ی آمریکا را در سال ۱۹۷۹ افزایش داد تا از سقوط دلار جلوگیری کند. بعد از سه سال که از بالا بردن بر سابقه‌ی نرخ بهره در آمریکا گذشت دلار «نجات یافت». ولی همه‌ی کشورهای جهان سوم و در حال توسعه زیربار وام دلارهای نفتی به خاطر نرخ بسیار بالای بهره خم شدند.

بانک‌ها برای این که کشورها را ادا کنند که وام‌هایشان را به بانک‌های لندن و نیویورک پرداخت کنند، صندوق جهانی پول را به عنوان «امور پلیس وام جهانی» تاسیس کردند. صندوق جهانی پول برای این که وقعه‌ای در باز پرداخت وام به بانک‌ها نیفتد تخصیص هرگونه هزینه برای بهداشت و درمان، آموزش عالی و ابتدایی و خدمات اجتماعی را برای آن دولت‌ها ممنوع کرد.

صندوق جهانی پول طبق «توافق واشنگتن» به این دلیل تاسیس شد تا به شدیدترین شیوه‌ی ممکن کشورهای جهان سوم را اداوار به بازپرداخت وام یا دلارهای نفتی کند و از هر نوع استقلال اقتصادی کشورهای جنوب جلوگیری کند تا به این وسیله بانک‌های آمریکایی حفظ شوند و دلار همچنان نقش اساسی را در اقتصاد جهان داشته باشد. این دوره طی سال‌های دولت ریگان باعث شد تا استناداردهای زندگی در سراسر جهان به سرایشی سقوط کند. سیاستهای صندوق بین‌المللی پول رشد اقتصاد ملی کشورها را به نابودی کشاند و به خصوص بازارهای جهانی را طی سال‌های دهه‌ی ۸۰ و ۹۰ به روی شرکت‌های چند ملیتی باز کرد که تنها به دنبال هزینه‌ی کم‌تر برای تولیدات خود بودند.

به‌پا خاستن اروپا پس از سال ۱۹۹۰

۶۴۴ فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اعلام اروپایی متحد و واحد پول اروپایی در اوایل

دهه‌ی ۹۰ چالش جدیدی را برای برتری طلبی (هژمونی) آمریکا به وجود آورد. واشنگتن سرزمین اروپا به خصوص «اروپای کهن» یعنی آلمان و فرانسه را به عنوان یک خطر عمده‌ی استراتژیک ارزیابی می‌کند. جنگ پنهان بین دلار و یورو در قنب و مرکز این دوره‌ی جدید برای دستیابی به حاکمیت جهانی وجود دارد.

واشنگتن، بر مبنای یک قرارداد بسیار محکم با عربستان سعودی که بزرگ‌ترین تولیدکننده‌ی نفت اوپک است تضمین کرده است که نفت یعنی عامل اساسی در اقتصاد ملت‌ها و اساس حمل و نقل و صنعت در بازارهای جهانی تنها به دلار خرید و فروش شود. اوپک در سال ۱۹۷۵ به طور رسمی با فروش نفت به دلار و تنها دلار موافقت کرد. در مقابل آمریکا نیز بر اساس پیمانی محرمانه مسلح کردن عربستان سعودی را تضمین کرد.

هیچ کشور عضو اوپک تا نوامبر سال ۲۰۰۰ جرات نمی‌کرد قانون فروش نفت به دلار را زیر پا گذارد. در حقیقت از آنجا که دلار قوی‌ترین ارز جهان بود دلیلی نیز برای تغییر این قانون وجود نداشت. ولی سرانجام فرانسوی‌ها و سایر اعضای اتحادیه‌ی اروپا صدام حسین را راضی کردند که برای مقابله با ایالت‌های متحد آمریکا برنامه‌ی فروش نفت برای غذا را نه به دلار بلکه به یورو ادامه دهد. اگر این برنامه ادامه می‌یافت سایر تولیدکنندگان نفت اوپک و بانک‌های مرکزی خارجی به هراس افتاده و دلارهایشان را می‌فروختند.

در ماه‌های پیش از جنگ عراق از سوی روسیه، ایران، اندونزی و حتی ونزوئلا تمایلاتی مبنی بر فروش نفت به یورو اظهار می‌شد. در آوریل ۲۰۰۲ بنا به دعوت اتحادیه‌ی اروپا یکی از مقام‌های ایرانی اوپک به نام جواد یارجانی طی تحلیلی چگونگی فروش نفت اوپک به یورو را ارائه داد. اشغال عراق ساده‌ترین روش هشدار پیشگیرانه به کشورهای اوپک و سایرین بود که نباید با تغییر سیستم دلارهای نفتی به یورو بازی کنند.

مادامی که به تقریب ۷۰ درصد تجارت جهان با دلار انجام می‌شود، بانک‌های مرکزی دلار را به عنوان ارز رایج ذخیره می‌کنند. و از آنجا که نفت کالای اساسی کشورها است برای حفظ دلارهای نفتی باید در زمینه‌ی تجارت و بازرگانی مازاد بودجه وجود داشته باشد تا مازاد دلار ذخیره شود.

همه‌ی کشورها از این موضوع پیروی می‌کنند به غیر از تنها یک کشور - و آن

ایالت‌های متحد آمریکا است - که کنترل و چاپ دلار بر عهده‌ی اوست. از آن جایی که امروزه بیشتر تجارت جهانی با دلار انجام می‌گیرد همه خواهان داشتن دلار بیشتر و بیشتر در روابط بازرگانی خود هستند.

وام خارجی ایالت‌های متحد آمریکا

کسری تجارت، وام و تعهد آمریکا به کشورهای خارجی در سال ۲۰۰۰ بالای ۲۲ درصد درآمد سرانه‌اش بود که به سرعت افزایش یافت. در سال ۱۹۹۹ که سال اوج شکوفایی دات کام (رایانه) بود، وام خالص آمریکا به کشورهای خارجی حدود ۱/۴ تریلیون دلار بود. این رقم در پایان سال ۲۰۰۳ از ۳/۷ تریلیون دلار هم بیشتر شده بود. آمریکا پیش از سال ۱۹۸۹ کشوری بود که وام می‌داد و از سرمایه‌گذاری‌های خارجی خود بیشتر از بهره‌ای که روی سهام و سایر دارایی‌هایش به دیگران پرداخت می‌کرد سود می‌برد. ایالت‌های متحد بعد از سال ۱۹۹۰ به یک کشور مقروض با وامی معادل ۳/۷ تریلیون دلار تبدیل شد.

کسری بودجه‌ی سالانه‌ی آمریکا (به خصوص در زمینه‌ی تجارت و بازرگانی) ۵ درصد درآمد سرانه‌اش است که حدود ۵۰۰ میلیارد دلار می‌شود و باید روزانه دست‌کم ۱/۴ میلیارد وارد سیستم مالی کند و یا جذب کند تا از سقوط دلار جلوگیری و نرخ بهره را پایین نگه‌دارد تا اقتصاد مقروض شرکت‌هایش آسیب بینند.

مقدار وام خالص آمریکا روز به روز بیشتر می‌شود و اوضاع اقتصادی وخیم‌تر می‌شود. اگر فرانسه، آلمان، ژاپن، روسیه و سایر کشورهای نفت‌خیز اوپک حتی بخش کوچکی از ذخیره‌ی دلار خود را به یورو تبدیل کنند و برای مثال از آلمان یا فرانسه سهام بخرند ایالت‌های متحد آمریکا با بحرانی جدی روبه‌رو می‌شود که توان نابودی اقتصادش را دارد.

آینده تنها ابر قدرت جهان بودن آمریکا بستگی به پیشگیری از خطری دارد که از اروپا، آسیا و به خصوص از سوی کشورهای اروپایی او را تهدید می‌کند. در نتیجه دلایل اصلی «تغییر نظام» در عراق برای پیشگیری از این خطر بوده است و در این بازی بسیار مهم استراتژیک عراق یکی از مهره‌های شطرنج بوده است، یکی از مهم‌ترین آن‌ها.

اشغال عراق

منازعه بین دلار نفتی و یوروی نفتی که از عراق آغاز شد به پایان نرسیده است.

طراحان فرانسوی سیاست‌های دراز مدت به این دلیل یورو را درست کردند تا پس از فروپاشی اتحاد شوروی، جهان را چند قطبی نگه‌دارند. هدف اصلی متعادل ساختن سیاست‌های برتری جویانه‌ی آمریکا در امور جهانی بود. ائتلاف پاریس، مسکو و برلین که از آتلانتیک تا آسیا ادامه دارد می‌تواند قدرت آمریکا را محدود سازد.

برخی محافل در سیاست‌گذاری‌های آمریکا با احساس خطر کردن از سیاست یوروی فرانسوی‌ها در عراق و در سایر کشورها حتا پیش از این که بوش به ریاست جمهوری برسد به این فکر افتاده بودند تا با حمله‌های پیشگیرانه سیستم دلار نفتی را حفظ کنند.

در سپتامبر ۲۰۰۰ گروهی به نام پروژه‌ی آمریکا در سده‌ی جدید یا PNAC یک جزوه‌ی سیاست‌گذاری را منتشر کرد به نام «بازسازی قدرت دفاعی آمریکا، استراتژی، نیروی نظامی و منابع در سده‌ی جدید».

جزوه‌ی PNAC اساس برنامه‌ی ریاست جمهوری در سپتامبر ۲۰۰۰ با عنوان استراتژی امنیت ملی ایالت‌های متحد آمریکا است. در جزوه چنین می‌خوانیم: «حفظ سلطه‌ی کامل ایالت‌های متحد بر جهان، ممانعت از قدرت گرفتن یک ابر قدرت قوی رقیب، و سازمان دادن امنیت جهانی بر اساس اصول و منافع آمریکا.» «استراتژی پراهمیت آمریکا باید تا حد ممکن در آینده در همه‌ی زمینه‌ها در نظر گرفته شود.» به علاوه آمریکا «به کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی تذکر می‌دهد که در مقابل رهبری او نایستند و حتا به دنبال یافتن نقشی بزرگ‌تر در نقطه‌ای از جهان نیز نباشند.

اعضای PNAC در سال ۲۰۰۰ عبارت بودند از دیک‌چینی، همسرش لین چنی، لوریس لیبی مشاور چنی، دونالد رامسفلد، پل وولفوتیز معاون رامسفلد (که اکنون بوش او را به ریاست بانک جهانی گمارده است)، الیوت آبرامز رییس خاورمیانه در شورای امنیت ملی، جان بولتون از وزارت خارجه (سفیر جدید آمریکا در سازمان ملل)، ریچارد پرل و ویلیام کریستاک، بروس جکسون معاون سابق لاکهید مارتین، جیمز ووسی رییس سابق سیا، و نورمن پودورتس یکی دیگر از موسسان سیا. و ولسی و پودورتس تنها درباره‌ی «جنگ جهانی سوم» حرف می‌زنند.

بیشتر این افراد عضو کمیته‌ی آمریکایی صلح چچن هستند که از تروریست‌های چچن که علیه روسیه می‌جنگند حمایت می‌کنند. امروز برای بسیاری روشن شده است که جنگ عراق برای حفظ تسلط جهانی آمریکا است و عراق آخرین نقطه‌ی آن نیست.

شرکت‌های نفتی اکسون و بریتیش پترولیوم (بی‌پی) در جمهوری‌های سابق شوروی

مانند آذربایجان، ترکمنستان، ازبکستان و قزاقستان مقدار زیادی سرمایه‌گذاری کرده است تا از نفوذ روسیه در این کشورها جلوگیری کنند. هم قزاقستان و هم دریای خزر یکی از بزرگ‌ترین میدان‌های نفتی جهان را دارند. میدان‌های نفتی روسیه در تاتارستان که بیش‌تر مردم آن مسلمان هستند و در سبیری قرار دارد.

در چچن نیز برخی میدان‌های نفتی وجود دارد ولی اهمیت چچن به دلیل خطوط اصلی لوله‌ی نفت روسیه و قزاقستان است که از چچن عبور می‌کند. اگر چچن از روسیه جدا شود انتقال و صادرات نفت و گاز روسیه به بازار اروپا مشکل می‌شود. استقبال چچن راه را برای یک رشته واکنش‌ها در بیش‌تر استان‌های مسلمان نشین روسیه به‌خصوص تاتارستان باز می‌کند.

جدایی چچن و تاتارستان باعث می‌شود که ذخیره‌ی نفت روسیه به پایین‌ترین حد برسد چرا که نفت سبیری در مناطق ناهمواری وجود دارد که دسترسی به آن بسیار مشکل است. در نتیجه روسیه به یک کشور بسیار فقیر نزول خواهد کرد که فاقد قدرت نظامی خواهد بود. این دلیل عمده‌ی حمایت انگلیس - آمریکا از تروریسم چچن علیه روسیه است.

اشغال عراق در نهایت برای دست‌یابی به دو هدف عمده بود.

نخستین هدف این بود که دومین کشور تولیدکننده‌ی نفت در خاورمیانه را اشغال کند و منابع نفت در اختیار آمریکا باشد و به دلار فروخته شود.

دومین هدف رعب و وحشت ایجاد کردن در کشورهای دیگر منطقه بود که تصور فروش نفت به‌ارز دیگری غیر از دلار را حتا در خیال خود نیز راه ندهند. جدایی دلار از نفت وضعیت فرق‌العاده‌ی دلار را به‌خطر می‌افکند و توانایی اقتصاد آمریکا را در خرید رایگان کالا و سایر خدمات از دیگر کشورها تضعیف می‌کند و باعث می‌شود که آمریکا نتواند کشورهای را که با آمریکا مازاد تجارت دارند وادار به دادن وام به‌خود کند. ادامه‌ی آن به‌طور قطع اقتصاد آمریکا را که بر مبنای وام استوار است نابود خواهد کرد.

از آن‌جایی که عراق نخستین کشور تولیدکننده‌ی نفت بود که ذخیره‌ی ارزی خود را از دلار به‌یورو تغییر داد نخستین کشوری شد که آمریکا به آن حمله کرد. ونزوئلا نیز تاکنون یک کودتای آمریکایی را پشت سر گذاشته است.

برگرفته از مقاله‌ی دیپاک باسوکو برای نخستین بار در نشریه‌ی حزب کمونیست هند به نام دموکراسی خلق چاپ شد.